

## مضامین دریا در دیوان صائب تبریزی با تأکید بر «حباب و ویژگیهای آن»

### شکوفه سهیلی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر رسمی آموزش و پرورش شهرستان میامی استان سمنان

#### چکیده

صائب تبریزی به کمک اندیشه خلاق؛ مضامین شعری اش را از مظاهر طبیعت و اشیای پیرامون خود فرا می گیرد و با شگردهای هنری در ساختار دوکفه ای عینی و ذهنی، معادل های دو مصراع بر آن ترسیم می کند و با همین دستاویز، تمثیل و تعلیل هنری را در اشعار خود پررنگ تر و خواننده را مسحور ظرافت کلام خود می کند. در این جستار، که با روش تحلیلی و توصیفی انجام گرفته است یکی از مفاهیم مهم مربوط به زیباییهای دریا «حباب» در دیوان صائب تبریزی بررسی شده است. یکی از دلایل برای پرداختن به این موضوع، بررسی و مکشوف نمودن مضامین دریا، و رمز گشایی این مفهوم در دیوان صائب بوده است تا حداقل از دنیای پر از رمز و راز ذهنی این شاعر بزرگ گره ای کوچک گشوده شده باشد. واژه حباب در حدود ۱۱۸ بار در مضامین عرفانی، فلسفی، اجتماعی و عامیانه مطرح شده ساختار آن بیشتر تشبیهی و نمادین به کار رفته است.

**واژه‌های کلیدی:** صائب، دریا، حباب، مضمون آفرینی، سبک هندی.

## ۱- مقدمه

مضمون‌آفرینی در ادب پارسی از دیرباز در میان اهل ادب بخصوص شاعران خوش‌ذوق وباریک‌اندیش رواج داشته است و کمتر شاعری را می‌توان یافت که در آثار خود به مضمون‌آفرینی نپرداخته باشد، هرچند که تلاش روز افزون در زمینه مضمون‌یابی و پروبال دادن بیش از حد به خیال و آفریدن استعارات دور از ذهن در سبک هندی بیش از سبک‌های دیگر ادبی متداول بوده و موجب پیچیدگی و دشواری وحتی ابهام در اشعار این سبک گردیده است. صائب تبریزی از شاعران سبک هندی و طرز نو است که در موضوعات مختلف، مضامین گوناگونی، خلق کرده است او نماینده‌ی کامل ویژگی‌های زمان و زبان مردم خویش است. محال است بتوان جای او را در سبک هندی یا اصفهانی (که دوپست سال زبان ادبی ایرانی و هند و عثمانی بود و بر ذوق و حال مردم بسیاری از این سرزمین‌ها حکومت می‌کرد) با سبکی دیگر پر کرد. به عبارت دیگر، تمام محسنات سخن شعریایی چون نظیری، طالب آملی و کلیم که هر کدام از جهتی مورد توجه‌اند در صائب یک‌جا وجود دارد. پس می‌توانیم او را فرد اعلای سبک هندی یا اصفهانی و مقتدای شعرای این سبک بدانیم. صائب از شیوه‌ها و شگردهای خاصی برای پرورش مضامین و سرودن شعر بهره برده است. گروهی او را شاعر تمثیل می‌دانند. گروهی دیگر از او به عنوان شاعر مضمون‌یاب نام می‌برند و گروهی به کثرت ضرب‌المثل‌ها در شعر او توجه دارند.

ادبیات فارسی به طور اعم و ادبیات عارفانه‌ی فارسی به طور اخص؛ از استعاره‌ها و تمثیل‌های دریایی سرشار است. در بسیاری از دیوان شاعران که بر ساخته‌ی تخیل شاعر است، نشانه‌ی آشکاری از آشنایی با دریا و سفر دریایی می‌باشد، ما بازتاب دریا و زیبایی‌های دریا را در دیوان شاعران و اشعار آنان می‌بینیم، در زمان صفویه که شاعران و نویسندگان به هندوستان سفر کرده‌اند در آن جا با دریا زیاد روبرو می‌شدند و دیدن دریا و غربت دیار هندوستان کلام آنان را بسیار زیبا کرده است تا جایی که کلام سبک هندی، بسیار مبالغه‌آمیز و اغراق‌دار شده است. همان‌طور که می‌بینیم شاعر عهد صفویه باقوت تفکری که دارد دریا را می‌نگرند، غواص بحر خیال می‌گردد؛ گوهر گرانمایه از صدف خاطر غلطان می‌سازد؛ و به رشته نظم می‌کشد و آن را محرک سلسله جمال شاهد یار می‌گرداند و غزلی بیان می‌کند.

مضامین شعری صائب به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران این سبک از مضامین شعری دوره‌های پیشین به گونه‌ای خاص متمایز شده و او را در ردیف یکی از موشکاف‌ترین و نکته‌سنج‌ترین شاعران به لحاظ مضمون‌سازی معروف کرده و ویژگی خاصی به فضاهای شاعرانه او بخشیده است. شاید بتوان گفت که شگردهای هنری صائب در خلق مضامین با کمک گرفتن از اشیای پیرامون بخصوص عناصر مضمون‌ساز طبیعت با خلق آرایه‌هایی همچون تمثیل و اسلوب معادله و ارسال‌المثل و تشبیه و... همراه است. دریا و مظاهر آن از جمله مفاهیمی هستند که صائب از آن‌ها مضمون‌های نو خلق کرده است یکی از دلایل برای انتخاب زیبایی‌های دریا در غزلیات صائب، دامنه وسیع عناصر مضمون‌ساز دریا و توجه قابل ملاحظه وی به این عناصر در ساخت تصاویر و تمثیل فضاهای شاعرانه و هنرآفرینی و ارائه‌ی القا تفاهیم و معانی ذهنی و در برخی موارد بازی با کلمات بود. آن‌چه که از تعمق در این موضوع حاصل گردید، آن است که حباب در موضوعاتی همچون فنا در بقا، ناپایداری عمر، سبک‌رویی، پوچ‌مغزی و... بکار رفته بود.

## ۱-۱- بیان مساله:

هر شاعر در افق خاصی از هستی، قادر به کشف و دریافت لحظات و حالات شاعرانه‌ی زندگی است. سبک و شیوه هر شاعری در سرودن شعر نیز، شیوه‌ای منحصر و یگانه است؛ چرا که آفاق درک و دریافت‌های شهودی و کشفی شاعران با یکدیگر متفاوت است. از طرفی به دلیل آن که همواره گروهی از شاعران در یک دوره‌ی معین تاریخی و در یک جامعه زندگی می‌کنند و تحت تاثیر عوامل مشترک همچون روح حاکم بر اندیشه‌های رایج در آن زمان و مسائل اجتماعی و... قرار می‌گیرند، زبان شعر یک دوره، صاحب ویژگی‌های مولفه‌هایی می‌شود که رمزگشایی و تبیین آن‌ها در فهم افق معنایی شعر شاعر نقشی به‌سزا دارد. صائب تنها شاعری است که پس از حافظ طریقه‌ای مستقل و ممتاز دارد و به نوعی برای خود صاحب سبک محسوب می‌شود.

از آن جا که صائب یکی از سرآمدان دنیای مضمون‌پردازی است و کاربرد مضامین جدید در شعر او جایگاهی بس والا دارد. باید گفت یکی از مضامین پرکاربرد شعرا دریا و مظاهر دریا از جمله حباب است. بیان این موضوع می‌تواند ما را با مضامین رنگین دریا و مظاهر در شعر صائب آشنا کند.

## ۱-۲- پیشینه تحقیق:

تا کنون تحقیقات (مقالات، کتابها، پایان نامه ها و سخنرانی های) متعدد و گوناگونی درباره زندگی، شخصیت، اندیشه، شعر و آثار صائب تبریزی صورت گرفته است و همه جوانب فکری، شعری و شخصیتی این شاعر بزرگ مورد بررسی و نقد قرار گرفته است که دیگر کمتر کسی مجال سخن در این زمینه دارد چرا که بزرگان ادب در این باره تیر را بر نشانه زده اند و ذکر و عنوان کردن همه تحقیقات صورت گرفته بر روی شعر، شخصیت و اندیشه صائب در این گفتار امکان پذیر نیست و نیازمند به مراجعه کتاب شناسی دقیق آثار صائب است که قبلاً افراد بسیاری در این مورد مطلب نوشته اند.

باتوجه به گستردگی ادب پارسی و موضوعات متنوع آن در عصر صفویه و مضمون‌پردازی شاعران آن دوره، باید گفت که بسیاری از موضوعات مشابه در اشعار شاعران برجسته تحلیل و تبیین گردیده است اما پیشینه پژوهش درباره « مضامین دریا در دیوان صائب تبریزی با تأکید بر «حباب و ویژگیهای آن» مسبوق به سابق نیست و با بررسی و مراجعه به سایت کتابخانه ملی و پایگاه اینترنتی معتبر Irandoc و سایت Noormags و... هیچ تحقیقی، کتاب یا پایان نامه ای در این زمینه دیده نشده و برای موضوع پژوهش، کتابی مستقل نگاشته نشده است با جستجویی که در کتابخانه‌ها و سایت‌های معتبر اینترنتی انجام گرفته است، مقالات و پژوهش‌هایی را که در این زمینه انجام شده است، که به در ارتباط با موضوع مورد تحقیق می باشند:

- بررسی اصول نقد ادبی در شعرصائب: ندا حدادی
- بررسی و طبقه بندی عناصر مضمون‌ساز در شعرصائب: غلامرضا حیدری
- طبیعت در شعر صائب: آرزو حسین پور
- تصویرآفرینی در اشعار صائب تبریزی: حسین زادگان

## ۲- بحث و بررسی

### ۱-۲- سخنی کوتاه در مورد صائب تبریزی

میرزا محمد علی صائب تبریزی، معروف به صائب، سرشناس‌ترین غزل‌سرای قرن یازدهم هجری و یکی از بزرگ‌ترین شاعران سبک هندی است. عموم تذکره‌نویسان و محققان به اتفاق، صائب را یکی از بزرگ‌ترین شعرای فارسی زبان معرفی کرده‌اند، براون علاوه بر این که خود از صائب به عنوان بزرگ‌ترین شاعر این قرن یاد می‌کند، نظر شبلی را مبنی بر این که صائب آخرین شاعر بزرگ زبان پارسی است تایید می‌کند. (براون، ۱۳۶۹: ۲۴۵) یان ریپکا صائب را سومین و بزرگ‌ترین غزل‌سرای فارسی بعد از سعدی و حافظ (ریپکا، ۱۳۵۴: ۱۶۰) دانسته است. درباره محل تولد او روایات مختلفی ذکر شده است. برخی او را تبریزی و برخی اصفهانی دانسته‌اند، تنها تاریخ‌نویس معاصر صائب ولی قلی بیگ شاملو صاحب الخاقانی، مولد او را تبریز نوشته است،

امیری فیروزکوهی محل تولد او را مسلماً اصفهان می‌داند (امیری فیروزکوهی، ۱۳۳۳: ۲۷)

تاریخ ولادت صائب نیز به درستی معلوم نیست. تذکره‌نویسان تولد او را از سال ۱۰۱۰ هجری تا ۱۰۱۶ هجری ذکر کرده‌اند، راجع به تاریخ تولد وی هیچ کدام از معاصران او چیزی ننوشته‌اند. هرمان اته تولد او را در سال ۱۰۱۳ ولی قلی بیگ شاملو ۱۰۱۶ حدس زده است صفا نیز زادسال او را به طور تقریبی این گونه بیان می‌کند: زادسالش بدرستی دانسته نیست ولی

چنان‌که در قصص الخاقانی آمده صائب در سال ۱۰۷۶ متولد شده است (صفا، ۱۳۷۳: ۵)

در سفرها به خدمت بزرگان و علمای آن زمان می‌رفته و در صد ابیاتی که از هر یک از ایشان درسفینه خود نقل کرده است ذکری از دیدار و محل ملاقات آنان هم نموده است (امیری فیروزکوهی، ۱۳۳۳: ۷۵)

در آن روزگار هندوستان برای ایرانیان جاذبه‌ای خاص داشت و پادشاهان هندی به فرهنگ و هنر ایرانی توجه شایانی داشتند و به ادبا و فضلا و هنرمندان ایرانی هدایایی ارزشمند عطا می‌کردند و صائب هم مانند بسیاری از شعرا و ادبای ایرانی آن زمان برای بی نصیب نماندن از این توجهات و به گفته برخی تذکرها برای امور بازرگانی، سفری به هند داشت.

صفا و شبلی تاریخ سفر صائب به هند را سال ۱۰۴۳ نوشته اند (صفا، ۱۳۷۳: ۵، شبلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۳، ۶۸) زرین کوب می‌گوید: صائب وقتی به هند آمد چند سالی از وفات نظیری می‌گذشت و طالب آملی سال‌های آخر عمر خویش را می‌گذراند. (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۷۹)

هرچند صائب در آغاز کار شعرسرایی و قبل از سفر به هند، اشعار خود را به صورت پراکنده می‌نوشت و برای مردم می‌خواند و به همین صورت پراکنده هم در بین مردم شهرت داشت اما ظاهراً اشعارش را به تشویق ظفرخان احسن حاکم که خود شاعر و از دوستداران و مشوقان بزرگ شاعران بود، گردآورد. (صفا، ۱۳۷۳: ۵، ۲۴۷)

تجربیات و سفرهای متعدد و آشنا شدن با نواحی مختلف علاوه بر این که ذوق شعری را تقویت کرد و تاثیر بسزایی در طرز نگرش صائب به محیط پیرامونش و در نتیجه در سبک بیان اندیشه‌هایش گذاشت و باعث شد عناصر طبیعت مانند دریا و عناصر مرتبط با آن همچون حباب، صدف، گهر، موج، خلق مضامین و تصاویر بکر و ظریف الهام گرفته از طبیعت در اشعار نمود بسیار برجسته پیدا کند و از او شاعری توانا که نکته‌سنج، و تیزبین هم بسازد. به طوری که بعد از بازگشت به اصفهان از شعرای دربار صفوی شد و از شاه ۱ عباس دوم خطاب (ملک الشعرائی) دربار صفوی را دریافت کرد. صائب مابقی عمر خود را به عنوان یکی از ملازمان دربار شاه عباس دوم گذراند، شاه سلیمان پسر شاه عباس دوم، در اواخر عمر صائب به او بی‌مهر گشت و صائب هم دربار را ترک کرد و گوشه عزلت گرفت.

سال وفات او هم به خوبی معلوم نیست، تذکره‌نویسان سال فوت او را از سال ۱۰۸۰ تا ۱۰۸۷ ذکر کرده‌اند، شبلی زمان فوت صائب را سال ۱۰۸۱ می‌داند (شبلی، ۱۳۶۸: ۳، ۶۸)

او را در اصفهان در باغی که اکنون به (قبر آقا) معروف است به خاک سپرده‌اند (صفا، ۱۳۷۱: ۵، ۱۲۷۶). شعرهای صائب را تا دویست‌هزار و سیصد هزار بیت نوشته‌اند. سفینه‌ای هم به نام «بیاض» دارد که گزیده خوبی است از اشعار خود او و ابیات شاعران دیگر، با این همه نه مثنوی‌هایی که به نام قندهارنامه، و محمود و ایاز ساخته است اهمیت دارد، نه قصایدی که در ستایش بزرگان عصر گفته است. (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۸۰)

## ۲-۲- صائب و سبک هندی

رشیدالدین وطواط در حدائق السحر اشارت دارد که در شعر ازرقی، تشبیهات و کنایات و استعاراتی وجود دارد که مایه غرابت شعر شد. این مطلب سبب شده است که برخی ریشه‌های سبک هندی را در شعر ازرقی جستجو کنند. اما آن‌چه در شعر ازرقی مایه غرابت شده، به خاطر پاره‌ای از آرایش‌های لفظی و معنوی می‌باشد، حال آن‌که آن‌چه مایه غرابت و پیچیدگی شعر سبک هندی است به علت مضمون‌یابی و مبالغات بیش از حد و درهم‌ریختن جمله‌بندی کدام می‌باشد. شاید بتوان گفت که ریشه‌های طرز هندی را از قرن نهم به بعد باید جستجو کرد که افرادی چون بابافغانی چاقوساز با بیان و تخیلات عامیانه شروع به سرودن شعر کردند، بابافغانی هنگامی که از شیراز به هرات رفت هنوز جامی زنده بود. وی در هرات رحل اقامت افکند و به شیوه‌ای که تا آن زمان معمول نبود شعر گفت. ولی شعرش در آن روزگار مورد قبول واقع نشد. تا آن‌جا که هر شعر مهملی را، «فغانیانه» می‌گفتند. ولی بعدها شاعرانی چون عرفی، نظیری و حسنی و امثال آنان طرز سخن گفتن فغانی را دنبال کردند. شبلی نعمانی معتقد است که آن‌چه در سخن بابافغانی آمده است، شعر مذکور آن‌ها را کامل کرده سبب پیدایش خاصی شده‌اند (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۳، ۶۸)

حقیقت آن است که سبک هندی همان سبک عراقی است با کمی اختلاف اختیار نام سبک هندی براین سبک به علل مختلف می‌باشد. اگر پیشینیان این اصطلاح را به بکار برده‌اند، به‌راهی غلط نرفته‌اند... در اثر عزیمت‌های افکار شعرای ایران با عقاید هندوان برخورد کرد و جرقه‌ای که از آن به‌وجود آمد شعله سبک هندی را برافروخت و طرزی خاص در ایران پدید آورد. در

میان شاعرانی که راهی دریا هند نگشتند و با افکار و فلسفه هندی آشنا نشدند نازک‌خیالی و باریکاندیشی که در بین شعرای مکتب هند است مشاهده نمی‌شود. گاهی به قدری این موضوع روشن است که فوراً می‌توان از غزالی در این عهد درک کرد که گوینده آن از شاعرانی متوطن در ایران است یا از جمله شعرای دربار هند. (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۳۸۷)

واضح است که سبک هندی کاملاً جدا از سبک‌های دوره‌های پیشین نیست و ریشه‌های این سبک را می‌توان در مکتب‌های شعری زمان‌های قبل یافت ولی این طرز سخن‌گفتن با این صیغه خاص صرفاً متعلق به دیار هند است یا لاقلاً پرورده آن دیار. بنیاد سبک هندی را جای‌جای در شعرهای عراقی قرون ششم، هفتم و هشتم می‌بینیم ولی در اواسط قرن هشتم، رفته‌رفته تغییر محسوسی در اسلوب سخن‌پردازی پدید آمد که اساس سبک هندی را استوار ساخت دقیقه‌یابی و نازک‌خیالی در اوایل قرن هشتم به وسیله امیرخسرو دهلوی و در اواسط همین قرن توسط حافظ نیرو گرفت و به طور آشکار می‌توان ریشه‌های سبک هندی را در شعر این دو گوینده بزرگ یافت.

اسلوب بیانی که از ۱۰۰ سال پیش از صائب و تا صد سال بعد از او بر شعر فارسی سایه افکنده بود و صائب را می‌توان در نقطه اوج غلبه و شهرت آن نهاد، به اعتبار آن که در سخن سخنوران متحرک و مشترک میان ایران و هند بیش از شعرای دیگر مشهور و معروف بوده است و سرآمدان این اسلوب همه یا قسمتی از دوران زندگی خود را در هند به‌سربرده‌اند و از راه آشنایی با دربار گورکانیان هند به شهرت و ثروت و کامیابی رسیده بودند و سبک سخن ایشان از ۲۵۰۰ سال پیش بدین طرف متروک و مطرود گویندگان ایران قرار گرفت و اختصاص به پیروان مقیم هند یافت. لذا در اوایل سده چهاردهم این سبک سخن‌سرایی به سبک هندی شهرت یافت.

اینک سبک هندی نامی است حدث زده و در هیچ یک از تذکره‌های گذشته نامی از آن بر جای نیست دلیل بر آن نیست که به گفته آقای امیری فیروزکوهی به شیوه شعر شعرای قرن ۱۱ و ۱۲ کسی سبک هندی نگفته است. زیرا آن شیوه سیر طبیعی سخن پارسی، یعنی دنباله طرز عراقی بوده است. همان‌طور که سبک عراقی با خراسانی وجوه مشترک و افتراقی دارد؛ سبک عراقی هم با سبک اصفهانی در قرون ۱۱ و ۱۲ نیز چنین است.

## ۲-۳-۲- اختصاصات سبک هندی

### ۲-۳-۱- مکتب وقوع:

شیوه گفتار شاعران قرن دهم را واقع‌گویی گفته‌اند و آن عبارت بوده است از وارد کردن تجارب عشق و عاشقی در شعر و به نظم آوردن آن‌چه در میان عاشق و معشوق به وقوع می‌پیوسته، این‌جا از صنایع لفظی چون جناس و ارسال مثل و ایهام و ابهام و امثال آن وجود نداشته است، شاعر در کمال صراحت حالات و وقایع را بیان می‌کرده است. در مکتب وقوع شاعران در قهوه‌خانه‌ها در کنار قلیان و دود نیز شعر می‌گفتند. ابیات بشمارای در شعر هر یک از شاعران سبک هندی وجود دارد که یادآور مکتب وقوع است. نهایت آن‌که میل به تازه‌جویی و علاقه زیادی به مضمون‌یابی و خیال‌پردازی، تدریجاً عنصر واقع‌گویی را به عنصر خیال‌پردازی تبدیل کرده لذا سبک هندی که تاحدی از فکر واقع‌گویی شروع شده بود در انبوه خیال‌پردازی‌ها بیش از حد نامفهوم کرده است.

### ۲-۳-۲- واسوخت:

در میان شعر شاعران عصر صفویه با بیانی برمی‌خوریم که یادآور اصطلاح «واسوخت» است. واسوخت عبارتست از عکس‌العمل عاشق در مقابل معشوق که بر اثر بی‌وفایی یا عهدشکنی و امثال آن پیش آمده باشد. مولف شعرالعجم می‌گوید که شیوه واسوخت را وحشی در شعر وارد کرد و به او هم خاتمه یافت. در گویندگان سبک هندی ابیاتی که یادآور حالت واسوخت باشد از گذشته خیلی بیشتر است که تاحدی می‌توان آن‌را یکی از ویژگی‌های این سبک محسوب کرد، از قبیل:

ما چون ز دری پای کشیدیم کشیدیم  
دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند  
امید زهر کس که بریدیم بریدیم  
از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم

(دیوان وحشی، ۱۳۸۶: ۱۱۰۱)

**۲-۳-۳- عنصر خیال:**

عنصر خیال اختصاص فقط به دوره خاص تنها ندارد. خیال، جوهر اصلی شعر محسوب است به شرطی که از آن درست استفاده شود ولی در شعر سبک هندی که شاعر غالباً در پی مضمون تازه است چیزهایی در خیال می‌آفریند که گاه شعر را غریب و دور از ذهن می‌نماید. هر چیز در نظر شاعران این سبک دارای جان و روح است. این مساله هم مربوط به همان عصر خیال می‌شود و افراط در این کار سبب دیرفهمی شعر قدرت تخیل و رعایت تعادل مایه لطف و طراوت شعر می‌شود، ولی افراط و بی‌اعتدالی سبب تعقید و پیچیدگی می‌گردد و چنین ابیاتی کمتر عواطف خواننده را دگرگون می‌کند،

**۲-۳-۴- دور از ذهن بودن**

دور از ذهن بودن تشبیهات و استعارات و کنایات و مجازها نیز یکی از ویژگی‌های شعر این دوره است.

**۲-۳-۵- تمثیل:**

(اسلوب معادله) شاعر در مصراعی فکر یا موضوعی را بیان می‌کند سپس در مصرع دیگر، توضیح یا تشبیهی برای مجسم کردن مطلب می‌آورد. این کار در سبک هندی زیاد دیده می‌شود. تمثیل از سبک هندی شروع نشده، بلکه در شعر هر شاعری نمونه‌هایی می‌توان سراغ گرفت. ولی در این سبک کثرت تمثیل و دعاوی غریب نیز به حد افراط می‌باشد.

**۲-۳-۶- قرابت معنی**

شعر دوره صفویه به میان توده مردم راه پیدا کرد. این امر سبب شد که زبان شعر نیز تاحدی دگرگون شود و منابع الهام گویندگان نیز همان تجارت زندگی عادی شد. استاد فیروزکوهی طرز بیان را در هر عمری متفاوت می‌داند، وی شیوه‌ای را در عصر صائب پسندیده می‌داند که دارای قرابت معنی، خیال بیش از حد، ابهام و استفاده دور از فهم باشد. بهرحال این طرز سخن گفتن در آن عصر شیوه‌ای بوده است مقبول، تا آن جا که جهانگیرشاه پادشاه و منتقد و شهرشناس و شاعر پرور سلسله تیموری هند بر غزل‌های جامی به علت سادگی خرده می‌گیرد. فهم سخن شاعران عصر صفوی، احتیاج به داشتن اطلاعات علمی و فلسفی و نجومی و دینی و امثال آن ندارد مفهوم اصلی سخن ساده است ولی طرز ادای مطلب پیچیده و اجزای جمله غالباً درهم ریخته است که خود مایه ابهام گشته و فهم و درک آن مشکل می‌گردد.

**۲-۳-۷- آه و ناله**

اظهار درد و رنج و آه و ناله بیش از حد، در شعر هر گوینده سبک هندی به حد افراط وجود دارد. خواه شاعر درد و رنج داشته باشد خواه در آسایش و فراغت ناله می‌کند پس نمی‌توان به حالات و روحیات و طرز معیشت آنان پی برد.

**۲-۳-۸- ناپایداری دنیا**

مساله ناپایداری دنیا و اجتناب از حرص و ولع نیز در شعر سبک هندی زیاد است که برمی‌گردد، به طرز معیشت و طبقه عام که به «داده و نداده‌اش» شکر می‌کنند.

**۲-۳-۹- تقلید**

اوزان و بحرهایی که در سبک خراسانی از وی تفنن طبع آزمایی می‌کردند دیگر اثری نیست. بلکه بیشتر همان اوزانی است که سعدی و حافظ و جامی بکاربرده‌اند. حاصل آن که امتیاز سبک هندی از سبک عراقی که در حقیقت دنباله آن است، خیالات باریک‌تر و افکار تازه‌تر با استغراق در انواع استعارات و تشبیهات و کنایات و تمثیلات، در سبک عراقی شاعر ضمن این که به

معنی تو چه داشته به آرایش کدام نیز می‌پرداخت ولی در سبک هندی دیگر شاعر توجهی به حک و اصلاح سخن خود ندارد. در سبک عراقی شاعران ذوق و سواد کافی و هنر بیان لازم را نیز دارا بودند، حال آن‌که شعرای عهد صفوی، غالباً از اهل حرف بودند و تنها به داشتن ذوق کافی صنعت می‌کردند، این امر سبب شد که زبان شعر نیز با گذشته خیلی متفاوت شود. یعنی الفاظ محاوره‌ای زیاد وارد شهر شود. این‌گونه مسائل و پاره‌ای از موضوعات دیگر که به اختصار از آن یاد شد، سبب شد که شعر از آن مقام آسمانیش تا حد زیادی فرود آید. هر کس بهر نحوه‌ای که مایل باشد عواطف و احساسات خود را در قالب غزل بیان کند؛ بالعکس گذشته به فکر به‌گزینی و اصلاح هم نباشد که خود مایه تکرارهای بیش از حد می‌شود.

## ۲-۴- مضامین دریا در دیوان صائب تبریزی با تأکید بر «حباب و ویژگیهای آن»

### ۲-۴-۱- دریا

دانش دریا در قلمرویی از جهان که فرهنگ ایرانی در آن نشو و نما کرده، محدود بوده است؛ به یک مفهوم نامشخص پیش‌آریایی و پیشا- ایرانی از اقیانوسی محاط بر کره‌ی زمین. از این اقیانوس فراخ که خود از رودی اساطیری آب می‌گرفته، دو رود جاری می‌شده است. گسترش شاهنشاهی هخامنشی در سده‌ی ششم پیش از میلاد مسیح و سفر ناوگان دریایی ایران از هندوستان به مصر از طریق رود سند و دور زدن شبه جزیره‌ی عربستان (۵۲۱ - ۴۵۸ پ.م.) سرآغازی است بر آشنایی ایرانیان با دریا، متحول شدن دانش اسطوره‌آین‌ها از دریا، و پا گرفتن نشانه‌هایی از آگاهی در فرهنگ ایرانی از دریا در حاشیه‌ها و در طی قرون تنها شمار معدودی از ایرانیان فرصتی برای آشنایی نزدیک با دریا پیدا کردند، اما فضای فرهنگ و ادبیات ایران در جاذبه‌ی دریاها نادیده و ناشناخته غوطه ور می‌شود؛ و جادوی این آب‌هایی کران و سرکش و رام‌ناپذیر، همه توان و تخیل شاعران و قصه‌گویان ایرانی را به هم‌آورد می‌طلبد؛ با آیین‌های پاگشایی پرمثیل گذر از فراخانی ناشناخته و ناشناختنی دریا استوار می‌شود؛ نسبت و تنش میان ساحل و افق، یا کشتی و دریا استعاره‌ای می‌شود از نبرد انسان با دنیای ناشناخته‌ی درون گذر از دریا برای شاعران و داستان‌سرایان ایرانی چه دریا دیده بودند و بر دریاها سفر کرده و چه جز آن استعاره‌ای می‌شود از سفر به قلمروی ناخودآگاه روان، سفری که مسافر در آغاز آن بی‌خود و بی‌نشان است و در پایان آن، سازگار و آشنا باخود، زندگی دوباره‌ای را آغاز می‌کند.

دریا نماد آب‌های آغازین، آشفتگی اولیه، بی‌شکلی، هستی مادی، حرکت بی‌پایان، غیرقابل درک، مرگ و تولد دوباره، ابدیت و مادر کبیر است. در فرهنگ سمبل‌ها آمده که دریا رمز ناخودآگاه است و کشتی وسیله‌ای است که با آن به سفر ناخودآگاه می‌رویم. در شعرهای عرفانی، دریا گاه نمادی از وجود واحد است:

خطر دارند کشتی‌ها ز اوج و موج هر دریا      امان یابند از موجی کزین بحر سعید آید  
(دیوان شمس، ۱۳۷۴: ۱۶۹)

و گاه نماد عالم معنی و عالم بسیط خداوندی است:

یکی دریاست در عالم نهانی      که در وی جز بی‌نی‌آدم نگرود  
(همان: ۱۸۷)

در شعر جامی، دریا نماد کشش‌های سرشت انسانی است که در آن موج‌های کوه پیکر، چون اشتران مست، کف به لب می‌آورند و نهنگ‌وار آدمی را در کام می‌کشند،

چیست دریا که در وی بوده‌اند      وز وصال هم در آن آسوده‌اند  
(جامی، ۱۳۷۰: بخش ۲۵)

دریا در شعر صائب نماد رمز ناخودآگاه انسان است که زیبایی‌های آن جلوه خاصی به دریا داده‌اند، جلوه‌های که بیان‌کننده‌ی مسائل روحی، عرفانی، فلسفی انسان عصر دوره صائب هستند. دریا و موج و گرداب حباب و مرجان و ساحل و کشتی و متعلقاتش از قبیل بادبادن، و لنگر و امثال آن در شعر صائب موضوع تصویرگری‌های فراوان و گوناگون شده است، تجلی آن‌ها در صور خیال بسیاری از شاعران این سؤال را پیش می‌آورد که این پدیده به واسطه آن بوده که شاعران آیا دریا را دیده و یا با

آن روبرو شده‌اند؟ جواب این سؤال برای شاعران سبک هندی، دقیقاً به این جواب می‌رسیم که این شاعران یا چند گاهی در مجاورت آن سکونت گزیده و یا ناشی از آن است که خیال دورپرداز و نکته‌یاب آنان در هر چیز، از دور و نزدیک، باریک‌اندیشی و مضمون‌اندیشی کرده است.

## ۲-۴-۲- حباب

حباب برآمدگی کوچک و دایره‌واری است که در سطح آب به‌وجود می‌آید. علت به‌وجود آمدن حباب سقوط چیزی یا آمدن باران می‌باشد. حباب خیلی سریع از بین می‌رود و توخالی می‌باشد. حباب در غزلیات صائب تبریزی مظهر سبک‌بار، سبک‌عقل، تهی‌عقل، ساده‌لوح، سست‌بنیاد، بادپیما، باددست، ساده‌دلی، یک‌دل، بادپیما، پوچ‌مغزی، سبک‌مغزی، خشک‌مغزی، تنگ‌دلی، ساده‌دلی، تهی‌دستی، تهی‌چشمی، ناتوانی، تردامنی، اهل بصیرت بودن، خانه به دوشی، کم‌ظرفی، سست بنیادی، سبک‌جولان، سبک‌روح، سبک‌بال، سبک‌باد، سبک‌سر، تهی‌عقل، بی‌مغز تهی‌دست است.

در دیوان صائب حباب از عناصر ایهام‌ساز و در کنار دیگر عناصری چون دریا و آب و کشتی و... است. حباب، لحظه‌ای چند بر آب دوام نمی‌آورد و با شکست در دل دریا محو می‌شود و بار دیگر از نو از دل دریا ایجاد می‌گردد، او چشم به دریا ندارد خود را فدا می‌کند و دوباره از نو ساخته می‌شود. از نظر ظاهری زمانی که تشکیل می‌گردد به صورت چشم مانند بر روی سطح آب ظاهر می‌گردد. به چشمان دریا تعبیر می‌شود. خانه خود را به روی دریا ایجاد می‌کند این بنا کردن خانه نشانه سبک‌مغزی و سبک‌سیری او است. زیرا با کوچک‌ترین موج و وزش باد و نسیم از بین می‌رود.

حباب سرگردان بر موج سوار می‌شود تا خود را به ساحل برساند ولی به ساحل نرسیده می‌شکند، دریای پر جوش و خروش، پر از حباب و موج است. حباب از دل گرداب به‌وجود می‌آید و در دل گرداب نیز سرگردان می‌شود. درون او پوچ و پر از هوا و باد است و همیشه در روی آب شناور است. بنابراین هیچ‌گاه به صدف و گوهر در ته دریا دسترسی ندارد، حباب به علت پر بودن از هوا و باد همیشه شکسته می‌شود؛ عمر حباب در یک نفس به باد می‌رود زیرا باد نخوت درسر دارد. ولی همین حباب برای دریا هزاران چشم می‌سازد و چشم دریا می‌شود.

## ۲-۵- ویژگی‌های حباب از دیدگاه عرفانی صائب تبریزی

### ۲-۵-۱- فنا و در عین حال رسیدن به بقا حباب

فنا در لغت به معنی نابودی، و بقا به معنی پایداری است؛ و به اصطلاح صوفیان، فنا عبارت از این است که انسان خود و بندگی خویش را در برابر حق نیست انگارد و تمایلات و تمنیات خویش را به چیزی نشمارد و بقا که نتیجه چنین فنایی است پایداری است در محضر حق.....

فنایی که با فراق همراه می‌شود. عشق دو سوی دارد، یک سوی به سمت فراق و بعد و سمت دیگر آن وصال و یکی شدن و اتحاد. آنچه در مفهوم نهفته است این است که دو موضوع یا دو موجود یا دو عشق برای هم تلاش می‌کنند تا به یکدیگر برسند، ولی در عرفان این عاشقی نیست. وصال یعنی عاشق و معشوق خالصانه در راه عشق به اتحاد دست یابند و وجود عاشق در معشوق فانی شود. تمایزات بین عاشق و معشوق از بین می‌رود، حقیقت وصال دست می‌دهد. این اتحاد زمانی رخ می‌دهد که عاشق از خود و هستی خود رها یافته باشد، این است وصال حقیقی.

عشق، عاشق را از درون خود می‌جوید، عاشق از طریق دل و درون خود، مسیر عشق را طی می‌کند و در حقیقت وصال معشوق را در خود خواهد یافت. وصال زمانی دست می‌دهد که عاشق با هست و منیت خود و جهان صوری فاصله داشته باشد تا به ذات و عشق معشوق دست یابد و او را مشاهده کند. اگر فراق به اختیار معشوق باشد نزدیکی به «او» امکان‌پذیرتر است تا این که اختیار فراق به دست عاشقی باشد. عاشقی با تمام دنیای صوری و آنچه با دیده ی ظاهری می‌بیند خداحافظی کرده تا به وصال حقیقی معشوق دست یابد.



دنیا و تعلقات آن برای عاشق همانند زندان می‌ماند او می‌خواهد از این عالم ناسوتی رها شود و به معشوق خود برسد. در اشعار زیر شاعر با زیبایی تمام از حباب مفهوم رفتار در بقا را بیان کرده است.

ز پرده داری هستی است در حجاب نفس  
که در فنا ز ته دل کشد حباب نفس<sup>۱</sup>  
(۶۰۹، ۱۷۰۰، ۱)

قطره نیست هوایی نبود در سر او  
می‌پرد چشم حباب از پی پیمانۀ عشق  
(۰۶۴۴، ۱۸۲، ۱۰)

از بند لباسیم در این بحر، سبکبار  
پیراهن ما همچو حباب است تن ما  
(۷۰۲، ۱۴۰، ۶)

پرده ناموس را خواهم دیدن چون حباب  
بر تنم زندان شده ست از زور صهبا پیرهن  
(۷۳۱، ۲۰۵۵، ۷)

نیست بحر پاک گوهر را خصومت با حباب  
از هوای خود خطر دارد دریغ  
(۸۷۰، ۳۰۱، ۱)

اگرچه بحر رحمت، بی‌نیاز است از حباب ما  
به باد آستین، مشکن دل پیمانۀ ما را  
(۱۱۱، ۳۴۳، ۵)

نگذری تا ز سر هستی ناقص چو حباب  
سر از این قلزم خون‌خوار به در نتوان کرد  
(۵۳۸، ۱۵۱۰، ۵)

خانه‌آرایی نمی‌آید ز من همچون حباب  
موج بی‌پروای دریای حقیقت کن مرا  
(۱۳۸، ۳۷۳، ۳)

**دریای حقیقت:** در این بیت موضوع و مفهوم عرفانی می‌باشد حقیقتی که می‌توان آن را جاذبه حق سبحانه و تعالی معرفی نمود «حکام و وظایف اخلاقیات و شریعت، مقدمه‌ای است که سالک باید به انجام آن‌ها مقید باشد و آن‌ها را برای خود طریقی اتخاذ کند، تا به حقیقت برسد و وقتی که به حقیقت رسید، دیگر نیازی به شریعت و طریقت نخواهد ماند.

زمانی که بیداری از خواب و رویای طبیعی «یقلظه» رای یک سالک به وجود می‌آید، او وارد دریای حقیقت می‌شود. هرچند این دریا کرانه محدودی ندارد، البته گسترش بی‌کران حقیقت و عظمت آن که تکاپوی نامحدود را ایجاب می‌کند. غیر از آن است که سالک، سالیان زیاد از عمر خود را در خشکی‌های عمل به احکام شریعت سپری کند، و آن گاه با اجازه یک دریانورد (مراد) وارد دریای حقیقت شود. (جعفری، ۱۳۷۳: ص ۱۷۷)

چندین هزار خانه بدل کرده هر حباب  
دریای بی‌کران حقیقت همان که هست  
(۳۰۶، ۸۳۵، ۳)

درین دریا، حباب چهره مقصود می‌بیند  
که کرد از کاسه زانوی خود آیینه  
(۱۴۳، ۳۸۶، ۳)

حباب‌وار سر فردی از جهان دارم  
به آن سرم که کنم در سرم هوای شراب  
(۱۶۰، ۴۲۹، ۴)

باعث محرومیم قربی است مانند حباب  
عین دریا پرده چشم‌گران خواب من است  
(۱۸۹، ۵۰۷، ۳)

چند در گرداب بگردم چون حبابی  
می‌کشم چون موج میدان و به دریا می‌زنم

نکته: تمامی ابیات از دیوان صائب تبریزی به کوشش امیری فیروز کوهی، انتشارات خیام، سال ۱۳۳۳ می‌باشد و اعداد از سمت چپ به ترتیب نشانگر: شماره صفحه، شماره غزل و شماره بیت می‌باشد.

(۲، ۲۰۹، ۷۸۰)

گرانی از حباب بی‌تعلق نیست دریا را کسی کز خود تهی گردید بر دل بار کی گردد

(۳، ۱۱۷۰، ۴۲۹)

حبابی که تعلق به دنیا ندارد، اسباب زحمت دریا نخواهد شد همان‌طور کسی که از بار تعلقات دنیا آزاد است لذا بار دل کسی نشود. تعلق، وابسته بودن به امور مادی و دنیوی است که سالک را از سیر و سلوک الی الله باز می‌دارد. افضلیت ترک تعلقات دنیوی از پربسامدترین موضوعات اخلاقی است که در شعر بسیاری از شاعران ادب فارسی نمود پیدا کرده است. صائب نیز با توانمندی بسیار بی‌نظیری و به طرز زیبا این موضوع را در اشعار خود گنجانده است، در نظر او کسی که خود را از گرد علایق و تعلقات پاک کند، می‌تواند همچون صرصر پا بر سر آتش بگذارد. کسی که پشت پا به تعلقات دنیوی زده باشد، به سر منزل مقصود و به رستگاری ابد می‌رسد. (سجادی، ۱۳۷۰: ۱۲۳)

حباب از ترک سرد در یک نفس دریای گوهر شد خوشا مستی که در میخانه بی دستار می‌گردد

(۴، ۱۱۰۶، ۴۰۰)

تا چون حباب تخت سازی ز تاج خویش بی چشم زخم و اصل دریا نمی‌شوی

(۵، ۲۲۰۲، ۷۸۶)

## ۲-۵-۲- ناپایداری کوتاهی عمر حباب

بهترین دوره زندگی که همان جوانی است به سرعت سپری می‌شود. در دنیایی که زندگی می‌کنیم مقام و منصب‌ها همه فانی هستند. گاهی کار انسان‌ها در دنیا به جای شاکر بودن به دنبال هوا و هوس رفتن‌هاست که باعث نابودی ما می‌شود. پس انسان برای رسیدن به خداوند تمام دنیا و مقام و منصب‌ها و حتی عمر خود را کوتاه باید ببیند. حباب زیباترین مضمون ناپایداری برای این دنیا و تعلقاتش است.

هموار می‌شود به نظر بازکردنی قصری که چون حباب شود از هوا بلند

(۵، ۱۱۵۲، ۴۰۵)

چون حباب این عقده کز کسب هوا در کار تست از نسیمی عین دریا می‌شود غمگین مباش

(۳، ۱۷۵۸، ۶۲۸)

بر خاطر لطیف بزرگان مشو گران لنگر در این محیط به قدر حباب کن

(۶، ۲۰۷۹، ۷۴۱)

جلوه برقست نور آفتاب زندگی گردش چشم است دوران حباب زندگی

(۱، ۲۱۷۹، ۷۷۸)

درین دریای پر آشوب پنداری حبابم من که در هر گردش چشمی به گرداب فنا افتم

(۵، ۱۹۰۷، ۶۷۹)

عبث حباب به ساحل دو چشم دوخته است از این محیط کسی زنده برنیامده است

(۲، ۷۵۷، ۲۷۷)

در حباب بحر اشک ما بچشم کم مبین در ته هر قبه صد ناخدا آسوده است

(۹، ۷۵۵، ۲۷۶)

قدم در بیابان چون مجنون زنیم برآریم از بحر، سر چون حباب

(۳۴۵، ۲۰۲، ۲)

در قلزمی که موج بود تیغ آبدار از سرگذشت خویش چه گوید حباب

(۵، ۸۴، ۳۳)

عمارتی که بلند از هوا شد صائب به نیم چشم دل، پست چون حباب شود

(۵، ۱۱۵۲، ۴۱۵)

دور حباب نیم نفس نیست بیشتر از حرف پوچ بهر چه از جا رود کسی

(۲، ۲۲۳۵، ۷۹۸)

خراب حالی قصر حباب می گوید که ریگ خانه ز دریا جدا نباید ریخت

(۳، ۴۵۳، ۱۶۹)

بر کلاه خود حباب آسا چه می لرزی که شد تاج شاهان مهره بازیچه تقدیرها

(۶، ۲۰۳، ۷۵)

چند بتوان عقده در کار نفس زد چون حباب این بنا را چند برپا از هوا دارد کسی

(۵، ۲۱۹۲، ۷۸۳)

### ۲-۵-۳ - سبکبالی حباب

هرکس خود را از شرک و گناه شستشو دهد و رنگ الهی بیابد، به او حیات سعادت‌مندان‌هی دنیایی داده می‌شود که در این زندگی، زمینه رشد و رسیدن به سعادت آخرتی هم فراهم می‌باشد. هرچه که در این دنیا وجود دارد حامل پیامی برای ماست. این پیام را حتی می‌توان از چیزهایی که جان هم ندارند، دریافت کرد. «حباب» با تمام سبکی و بی وزنی‌اش پیام بزرگی در زندگی به ما خواهد بخشید. حباب، هرچند که برای بسیاری از افراد چیز بی‌ارزشی است ولی با تمام سادگی‌اش به ما می آموزد که در جریان زندگی می‌توان شناور بود و از سوئی به سوی دیگر رفت.

گرانی از حباب ما مباد این بحر گوهر را که سیر عالمی داریم از هر چشم واکردن

(۷، ۲۰۹۸، ۷۴۸)

نومید نیم از کرم پیر خرابات در بحر شکسته است سبو همچو حبابم

(۱، ۱۰۸۱، ۵۴۶)

۴هر حبابی را درین دریا ز حسن بی حدت خلوتی با ماه کنعان در ته پیراهنی

(۲، ۲۲۱۲، ۷۸۹)

چشم واکن در محیط عشق و از موج حباب صد میان بی کمر صدآفرین بی زر بین

(۶، ۲۰۴۱، ۷۲۵)

### ۲-۵-۴ - قناعت حباب

قناعت: رضامندی و خوشنودی، قناعتی و راضیه بودن به چیز کم؛ کفایه، وقتی کسی به مادیات و از خواسته‌های دنیایی خود به اندک مایه‌ای بسنده کند همیشه با آرامش است و این قناعت فقط در نزد کسی است که پایبند به ظاهر تجملات دنیا نیست کسی که حرص و آز ندارد و تهی‌دستی او برایش راضی کننده است.

۱- تا چون حباب تخت نسازی ز تاج خویش بی چشم زخم و اصل دریا نمی‌شوی

(۵۰، ۲۲۰۲، ۷۸۶)

ز فیض عشق ضعیفان چنان قوی شده‌اند که موج رخت به قصر حباب می‌آورد

(۵، ۱۴۳۲، ۵۱۴)

از رفتن حباب چه پرواست بحر را عشق ترا از این چه که عالم خراب شد

(۴، ۱۱۲۳، ۴۰۵)

نیست زان گوهر نایاب کسی را خبری چشم غواص تهی تر ز حباب است این جا

(۸، ۷۹، ۳۲)

هم چشم حبابم که درین قلمز خون خوار کسب من سرگشته همین کسب هوا نیست

(۶، ۸۲۹، ۳۰۲)

چشم واکن در محیط عشق و از موج حباب  
صد میان بی کمر صدآفرین بی زر ببین  
(۶، ۲۰۳۱، ۷۲۵)

### ۲-۵-۵- کوچکی و ناچیز بودن حباب

نمادی برای کوچک بودن و ناچیزی که در برابر یک عظمت و بزرگی قرار می‌گیرد و با این ناچیز بودن به دنبال طلب امور بزرگ‌تر می‌باشد.

مردم ز فیض عالم بالا چه دیده‌اند  
غیر از حباب موج ز دریا چه دیده‌اند  
(۱، ۱۵۰۶، ۵۳۴)

جماعتی که ز ساقی به جام صلح کنند  
به یک حباب ز دریای بی‌کران سازند  
(۶، ۱۵۷۵، ۵۶۳)

کمال حسن کجا دیده پر آب کجا  
شکوه بحر کجا خیمه حباب کجا  
(۱، ۳۳۴، ۱۲۳)

چشم از آن حسن جهانگیر چه ادراک کند  
در حبایی چقدر جلوه کند دریایی  
(۴، ۲۲۲۱، ۷۸۹)

حباب از عهده تسخیر دریا برنمی‌آید  
مسخر چون کند الفاظ اسرار معانی را  
(۷، ۴۱۶، ۰۱۵۴)

جوش مستی هر حبایی را فلاتون کرده است  
ورنه در خم‌خانه افلاک افلاطون یکی‌ست  
(۴، ۴۹۳، ۱۸۴)

خوش آن گروه که برداشتند بار جهان  
درین محیط دل یک حباب شکستند  
(۴، ۱۰۶۰، ۳۸۴)

### ۲-۵-۶- سبک‌سری و پوچ‌مغزی حباب

سست‌مغز، کم‌عقل، بی‌ملاحظه، بی‌اندیشه، پست‌همت و فرومایه، انسان‌هایی که با پستی دست به هر عمل بدون فکر می‌زنند تا شاید به اهداف خاصی برسند ولی بخاطر کم‌عقلی همیشه پایان کار نیستی می‌باشد و انسان‌های بی‌عقلی که پیرو و مقلد بی‌چون و چرای هوا و نفس خود می‌گردند آنان نمی‌دانند که آخر بی‌فکری تباهی و نابودی است.

بادپیمایی ندارد حاملی جز نیستی  
مهر تا برداشت از لب، گشت ناپیدا حباب  
(۹، ۸۷۰)

تاکسی دریا تواند گشتن از ترک هوا  
چون حباب پوچ در بند نفس باشد چرا  
(۶، ۲۴۲، ۸۹)

کم‌ظرف، تشنه‌ی حرکت‌های ناقص است  
چشم حباب از پی رفتار می‌پرد  
(۸، ۱۲۴۹، ۴۵۱)

زود باشد کز خجالت آب گردد چون حباب  
هر که از دریا جدا کرده است صائب خانه را  
(۱۹، ۲۲۷، ۴۸)

چرا ز غیر شکایت کنم که همچو حباب  
همیشه در خانه‌ی خراب هوای خویشتم  
(۱۰، ۸۳۵)

جز این که داد سر خویش را به باد حباب  
چه طرف بست ندانم ز پوچ‌گویی‌ها؟  
(۱۰۱، ۳۰۱، ۴)

بر وعده‌های پوچ تو تا بسته‌ایم دل  
خوش‌تر شود از چشمه کوثر حباب تو  
(۵، ۲۱۲۴، ۷۵۸)

ز طوفان حوادث، با سبک‌مغزی نیم غافل  
حباب‌آسا درین دریا به کف دارم خود را  
(۸۸، ۲۴۰، ۲)  
گره به هستی موهوم چون حباب مزین  
بگیر ناخنی از موج و این گره‌بگشا  
(۸۳، ۲۲۳، ۳)  
چه سرها که دادست بر باد صائب  
هوایی که شد چون حباب افسر ما  
(۱۴۱، ۴۰۲، ۹)

#### ۲-۵-۷- سبک‌سیری حباب

نمادی برای حرکت‌های سریع و جولان‌ها و تاخت و تازهای بی‌مانع محسوب می‌شود. گاهی این چست و چابک بودن عاملی برای گستاخی و بی‌شرمی می‌شود.  
چون حبابم چشم بر سر جوش صاف باده نیست  
قسمت من انتظار درد مینا می‌کشد  
(۴۴۷، ۱۲۳۹، ۴)

زمانی که شراب را در جام می‌ریزند حباب که سبک است با خیره‌سری بر وی شراب قل قل پدیدار می‌گردد ولی دُرد به خاطر سنگین بودن در ته ظرف می‌ماند، همین سبک‌سری حباب او را از بین می‌برد، مظهر خودنمایی انسان‌های سبک‌سر که به دنیا و ظواهر دنیا علاقه نشان می‌دهند.

#### ۲-۵-۸- گستاخی و شوخ‌چشمی و خودنمایی حباب

انسان‌های بی‌شرم و بی‌حیایی و دریده که با سبک‌سری در این دنیا جولان می‌کنند و به خاطر به دست آوردن دنیای پوچ دست به هر گناهی می‌زنند و با گستاخی از خداوند انتظار مغفرت دارند.  
در محیط رحمت حق چون حباب شوخ‌چشم  
بادبان کشتی از دامن تر باشد مرا  
(۶۸، ۲۲۰، ۶)

عرفان، حاصل دریافت معنوی است که به آگاهی و بیداری می‌انجامد. بسیاری از اشعار صائب بهره‌مند از مضامین عرفان و معرفت الهی است. (خدای صائب رحمت محض و بخشش صرف است اما به جهانی که رو در فنا دارد یک حکیم عارف و دانای هوشیار چگونه می‌نگرد؟ خدای را چطور می‌یابد؟ آیا خدای او همان خالقی است که زاهد خشک بر سجاده نشسته و دین‌دار متعصب قشری تصویر می‌کند؟ خدایی که برای نیکوکاران بهشت عدن و جهت بدکاران دوزخ سوزان آماده دارد؟ نه... (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۲۲۳)

در محیط آفرینش چون حباب شوخ‌چشم  
کار ما سرگشتگان کسب هوایی بیش نیست  
(۸۷۰، ۱۲۸۸، ۲)  
شد حباب از خودنمایی گوی چوگان فنا  
سعی کن تا در محیط عشق بی پروا شوی  
(۷۸۴، ۲۱۹۵، ۲)  
چون حباب از یکدلان باده نابیم ما  
از هواداران پابرجای این آبیم ما  
(۶۰، ۱۶۲، ۱)  
روزگاریست که دریا چو دهد قطره به ابر  
در عقب چشم حبابش نگرانش می‌ما  
(۵۱۰، ۱۴۲۰، ۴)  
حباب کسب هوا می‌کند ز بی‌بصری  
درین محیط که کشتی نوح در خطر است  
(۲۱۶، ۵۸۸، ۵)

### ۲-۵-۹- کم ظرفیتی حباب

انسان‌هایی که حوصله ولیاقت اندکی دارند و بحر درونی آنان با ورود سنگ ریزه ای دچار آشوب و دگرگونی می‌شود.

چشم از آن حسن جهانگیر چه ادراک کند

در حبابی چقدر جلوه کند دریایی

(۴، ۲۲۸۱، ۷۸۹)

محیط قطره نتواند شدن چشم حباب من

زمن احوال این دریای بی ساحل چه می‌پرسی

(۵، ۲۱۹۶، ۷۸۵)

از مردم کم‌ظرف نیاید سفر بحر

پیداست، حبابی چه نفس داشته باشد

(۳، ۱۱۲۰، ۴۰۴)

مستم اما در پی آزار کم‌ظرفان نیم

موج بی پرواریم اما با حبابم کار نیست

(۴، ۷۴۹، ۲۷۴)

ز فکر ساقی و ساغر حباب آسوده است

هوا برای تنگ ظرف باده نایبست

(۵، ۸۲۰، ۳۰۰)

### ۲-۵-۱۰- تردامنی و آلودگی حباب

گناهکارانی که همیشه به امید مغفرت دست به هر گناهی می‌زنند و مغفرت و رحمت الهی عاملی برای گستاخی آن می‌گردد.

مراسم چشم‌رهایی ز بحر خون‌خواری

که هر حباب درو پرده دار طوفانیست

(۶، ۸۰۹، ۲۹۶)

در چنین دریای بی‌زنهار مردم چون حباب

بادبان کشتی خود دامن تر کرده‌اند

(۵، ۱۵۵۰، ۵۵۳)

تاکی از تردامنی در پرده باشد چون حباب

می‌توان کردن به آهی پاک راه خویش را

(۷، ۱۵۸، ۵۹)

با یک آه حسرت مسیر خودت را از گناه پاک کنی بنابراین مثل حباب به گناه و آلودگی خودت ادامه نده (بحث توبه در عرفان).

### ۲-۵-۱۱- شور چشمی حباب

شوم بودن چشمی که با نظر کردن به دیگران عامل بدبختی و نامبارکی و فتنه‌انگیزی می‌شود.

یک چشم خواب تلخ، جهان در بساط داشت

آنهم نصیب دیده شور حباب شد

(۴، ۱۱۲۳، ۴۵)

از ورطه که کشتی ما در کنار رفت

دریا خطه ز گردش چشم حباب داشت

(۴، ۴۵۹، ۰۱۷۱)

سالم کسی از بحر جهان چون به‌درآید

شور است اگر چشم حبابست در این جا

(۲، ۳۰۲، ۱۷)

### ۲-۶- صور خیال در شکل ظاهری حباب از دیدگاه صائب تبریزی

صورت ظاهری و شکل مدور حباب مورد نظر است.

از حباب خود هزاران چشم در هر جلوه‌ای

می‌کند ایجاد دریا تا نه بیند خویش را

(۸، ۱۵۸، ۵۹)

تشبیه: حباب به چشم

دریا در هر موج هزاران حباب مثل چشم روی خود ایجاد می‌کند تا نتواند عمق خود را ببیند.  
در این بیت حسن تعلیل به کار رفته است.

پارادوکس: چشم مانع بینایی

دریا از حباب هزاران چشم برای خود ایجاد می‌کند اما غافل از این است که نه تنها نمی‌تواند ببیند بلکه مانع بینایی خود نیز می‌شود.

در قلزم می همچو حبابست دل ما از خانه به‌دوشان شراب است دل ما  
(۱، ۳۶۲، ۱۳۳)

تشبیه: حباب به دل

تمام کلمات بین، با هم در ارتباط هستند.

تشبیه: دل به حباب، اشاره به شکل ظاهری دل و اشاره به خانه به‌دوشی حباب و ناپایداری آن، تشکیل حباب روی سطح مایعات

مراعات‌النظیر: می، شراب

خانه به‌دوشی حباب هم بدین دلیل است که در قلزم می سرگردان است.

دل حبابی ما، در قلزم می، خانه به‌دوش و پر از شراب (خون) است.

وجه شباهت دل و حباب هم از نظر ظاهری است و هم درونی. ظاهر دل و حباب به هم شباهت دارد. محتوای درونی دل، خون است و محتوای درونی حباب که به جام (به صورت مضمّر) تشبیه شده به شراب که سرخ به رنگ خون است.

غبار خاطر من گر به گریه آمیزد چه خاک‌ها که نه در کاسه حباب کند  
(۶، ۱۲۴۱، ۴۴۸)

تشبیه: حباب به کاسه

اضافه تشبیهی: کاسه حباب

خاک بر سر کردن: کنایه از حقارت و کوچکی است (اغراق)

اگر غم و غصه‌ای درونی من با گریه همراه شود آن وقت حباب (حبابی که شبیه به کاسه است) را خاک بر سر و حقیر کند.

پیوسته از هوای خود آزار می‌کشم در خانه است دشمن من فرش چون حباب  
(۹، ۴۳۰، ۱۶۳)

تشبیه: دشمن به فرش

ایهام: هوا، اکسیژن

ایهام: هوا، هوا و هوس

به طور مدام به خاطر هوا و هوس نفس خود را زجر می‌دهم اما چه کنم که دشمن من دشمن خانگی است مثل هوای داخل حباب، همان‌طور که دشمن حباب هوای درون حباب است.

سربسته چون حباب نفس می‌کشد محیط از بس خراج آن در شهوار نازکست  
(۹، ۷۲۰، ۲۶۳)

محیط: دریا

تشبیه: دریا به حباب

تشخیص: نفس حباب

مزاج: آمیزش و به اصطلاح اطبا طبیعت انسان که از امتزاج اربعه بهم رسیده.

پارادوکس: دریا مثل حباب سربسته نفس می‌کشد

در شهوار: مروارید شایسته شاه (رجوع شود به صفحه **(Error! Bookmark not defined.)**)

در این بیت حسن تعلیل وجود دارد.

از بس که طبیعت آن مروارید شاهانه لطیف است دریا هم به همین علت مثل حباب آهسته و سربسته نفس می‌کشد.  
برزخ بحر از نسیم آه سرد من حباب  
سخت تر صد پیرهن از بیضه ی فولاد بست  
(۳، ۷۷۱، ۲۸۲)

بیضه: تخم (شکل گردی حباب منظور است)  
ترکیب اضافی، مرکب: بیضه فولاد  
بیضه فولاد: در ایران رسم است که فولاد را گرد ساخته می‌پزند و آن به شکل بیضه می‌باشد.  
اضافه تشبیهی: برزخ بحر  
تشخیص: حباب، پیرهن درخت  
حباب در این برزخ دریا با نسیم آه من پیرهن سختی که حتی از فولاد هم سخت‌تر است تشکیل داد. (اشاره به وزش باد بر روی سطح آب و پدیده آمدن حباب در سطح دریا)  
-شکل ظاهری حباب (شناخت تجلی جلوه‌گاه حق)  
از حباب خود هزاران چشم در هر جلوه‌ی  
می‌کند ایجاد دریا تا نه بیند خویش را  
(۵، ۴۲۳، ۱۵۷)

تشخیص: چشم دریا  
دریا برای خودش از حباب هزاران چشم می‌سازد تا خود را نبیند (دریا این حباب ظاهری را ایجاد می‌کند تا خودش را نبیند)  
مثل این جهان که خداوند در آفریده‌ها تجلی می‌کند اما کمتر چشم حقیقت بینی از صنع به صانع می‌رسد.

#### ۲-۶-۱- تشبیه ظاهری حباب

دریاست هرچه هست وجود تو چون حباب  
دوچشم عقل پرده پندار بیش نیست  
(۵، ۶۰۹، ۲۲۳)

وحدت وجود عرفانی  
اضافه استعاری: چشم عقل  
اضافه تشبیهی: پرده پندار  
همان‌طور که حباب از دریا جدا نیست وجود تو هم پرتوی از نور الهی است اما این عقل استدلال‌گرا و در مقابل آن پرده‌های پندار قرار گرفته و مانع از دید حقیقت گردیده این نکته را درک نمی‌کند.

بر نمی‌دارد دو زنگی مشرب یکرنگ عشق  
چون حباب از آب کشتی کن که دریا نازکست  
(۶، ۷۱۹، ۲۶۳)

مشرب: بر وزن مکتب، آشامیدن و به معنی مذهب و دین و آیین مجاز است به مناسبت انتفاع معنوی از او، مذهب و دین و آیین، روش و طریقه  
تشبیه: حباب به کشتی  
مکتب عشق دورنگی را بر نمی‌تابد، مثل حباب دریا کشتی‌ای برای خود تهیه کن و برای سیر و حرکت خود قرار بده.

#### ۲-۶-۲- زیبایی کلمه حباب

آن‌چه با چشم از حباب آب حیوان داشتم  
در حجاب پرده‌ی زنبوری انگور بود  
(۴، ۱۳۲۱، ۴۷۴)

تشبیه: آب حیوان به حباب  
آب حیوان: عمر جاویدان  
حباب مشبه به آب حیوان است.  
در حجاب پرده زنبوری انگور: اشاره به می



پرده زنبوری: پرده مشبک

چشم‌داشتن: انتظار داشتن

آن انتظاری را که من از آب حیات داشتم و عمر جاوید از آن طلب می‌کردم در واقع در ورای شراب انگوری چنین حقیقتی پنهان شده بود و عاملی برای عمر جاویدان بود.

## ۲-۶-۳- بازی با الفاظ (تصویرسازی با حباب)

نگاه‌دار سر رشته حساب این جا

که دم شمرده زند بحر از حباب این جا

(۱، ۲۲۰، ۸۱)

دم: نفس      تشخیص: بحر دم می‌زند

حباب با نفس دریا ایجاد می‌شود

سررشته با اضافه و بی اضافه: تدبیر مطلب

در این دنیا حساب کار خود و سررشته امور را از دست نده زیرا که با همه عظمت حساب شده نفس می‌کشد که حاصل نفس او حباب‌ها هستند.

## ۲-۶-۴- چشم کوری حباب

چون کشم با لب او باده پنهان صائب

رشک بر چشم حبابست اگر وا باشد

(۵، ۱۲۷۶، ۴۵۹)

در این بیت اسلوب معادله بکار رفته است.

کور بودن حباب، چشم کوری حباب، اگر چشمش باز باشد نابود می‌شود.

شاعر در لفافه سخن می‌گوید به وضعیت دوره صفویه اشاره می‌کند و یا به می‌خوارگی و رسیدن به وصال معشوق به صورت پنهانی، حباب با این که چشمش کور است ولی وصال دریا را در بر دارد.

در دوره صفویه می‌خوارگی جرم بود و علما فتوی داده بودند که می‌خوارگان را شکم بدرند پس پنهان به می‌خوارگی مشغول بودند و یا می‌توان گریزی زد به ماجرای عاشقی، عاشقی اگر معشوق را خواهان بود باید به صورت پنهانی و دور از چشم انسان‌ها او را ببیند، آرزوی طلب او را دارد و احساس حسادت بر حبابی که با کورچشمی وصال دریا را دربر دارد.

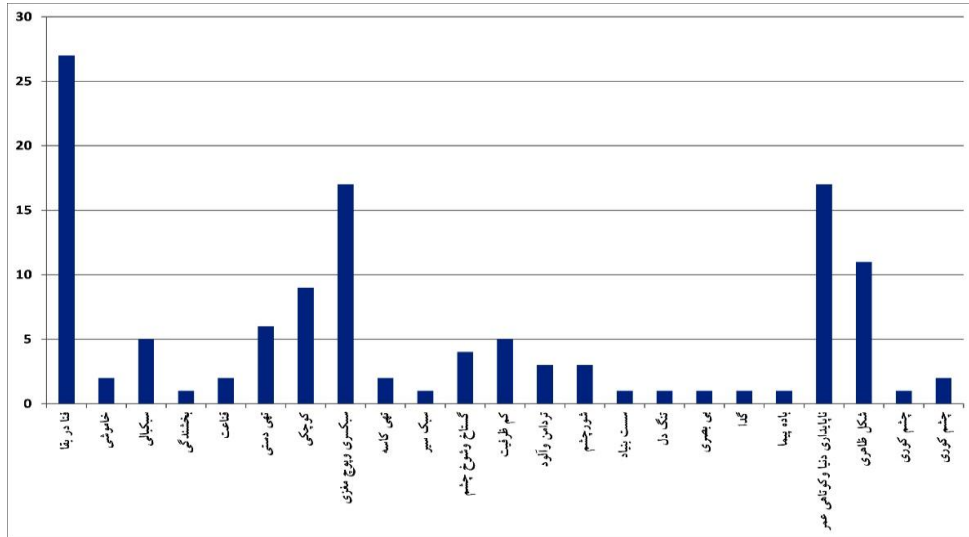
## ۳- استنتاج

صائب با قدرت تخیل و تصور از دنیای ناخودآگاه خود نه تنها به عنوان بزرگ‌ترین شاعر مضمون‌پرداز سبک هندی محسوب می‌شود بلکه او با قدرت تخیل، احساس لطیف شاعرانه، زاویه‌ی دید خود را چنان گسترش می‌دهد که معانی بیگانه از او شاعری پرهیز و چند بعدی ساخته است.

در این جستار به عنصر حباب از عناصر دریا پرداخته شده و هنر شاعری و مضامین شعری این مقوله مورد بررسی قرار گرفته است. حباب در دیوان صائب حدوداً ۱۱۸ بار آمده است. و دارای مضامین و مفاهیم مختلفی می‌باشد. یکی از مضامین بکار رفته مفهوم فنا در بقا است و باید گفت فنا توام با بقا پیکانی دوسویه است که یک سو عاشق را به فراق رهنمون می‌شود و سوی دیگر نوید وصال می‌دهد. در این نوع فنا هر چند وجود جسمانی عاشق فدای در راه معشوق می‌شود اما عشق به وصال معشوق او را از هر گونه پاک بازی مانع نمی‌گردد. حباب هم در این راه چونان عاشقی است که هستی خود را در دریای عشق می‌دهد و از سوئی وصال دریا را پاداش می‌گیرد. عنصر دیگر مضمون‌پردازی با حباب سبک‌سیری و سبک‌رویی حباب است پیامی است که راه نیل به سعادت را به گونه‌ای به بشر می‌آموزد که تعلق به جیفه‌های دنیایی زنجیری است که مانع از صعود مرغ روح به عوالم شیرین عالم معنا خواهد شد. همان که مولانا در داستان طوطی و بازرگان به گونه‌ای بیان کرده است. و در مقابل مفهومی

چون شوخ‌چشمی و گستاخی و کم‌ظرفیتی حباب یادآور نگاه همه جانبه شاعر به این عنصر است که در مفاهیم یاد شده در بالا، حباب می‌تواند چون انسانی شوخ‌چشم عامل دغدغه آفرین برای نسل بشر باشد و کم‌ظرفیتی و گنجایش اندکش آفتی در جهت کمال و ترقی محسوب گردد. از سویی دیگر تردامنی حباب علاوه بر اشاره به وضعیت حقیقی حباب به نوعی بیانگر قرارگرفتن در معرض آلودگی و هشدار به آغشته شدن به گناه و عصیان بشری است. عمر کوتاه حباب مظهري است برای هستی‌های ناپایدار زودگذر که برمزه برهم‌زدنی نشانی از آن نخواهد بود.

( نمودار درصد فراوانی مضامین واژه حباب )



#### کتابنامه

۱. براون، ادوارد (۱۳۶۹) تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم؛ تهران: ابن سینا
۲. بابایی، پرویز (۱۳۸۶) دیوان وحشی بافقی، چاپ پنجم، انتشارات نگاه
۳. جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۰) نفحات الانس، به کوشش دکتر محمود عابدی، جلد یک، تهران: انتشارات اطلاعات
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳) عرفان اسلامی، تهران: انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف
۵. دریا گشت، رسول (۱۳۷۱) صائب و سبک هندی در گستره‌ی تحقیقات ادبی، چاپ اول؛ تهران: انتشارات علمی
۶. سجادی، علی محمد (۱۳۷۳) صائب تبریزی و شاعران معروف سبک هندی، تهران: پیام نور
۷. سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۰) فرهنگ و اصطلاحات عرفانی، چاپ پنجم، تهران: نشر طهوری
۸. شبلی، علامه (۱۳۶۸) شعرالعجم، تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه، فخر داعی گیلانی، چاپ سوم، تهران: دنیای کتاب
۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فرد
۱۰. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۴) کلیات شمس تبریزی، تهران: انتشارات بوستان کتاب
۱۱. فیروزکوهی، امیری (۱۳۳۳) کلیات صائب تبریزی، تهران، انتشارات کتاب فروشی خیام
۱۲. یان، ریپکا (۱۳۵۴) تاریخ ادبیات ایران (از دوران باستان تا قاجاریه)، مترجم، عیسی شهبابی، تهران: ناشر علمی فرهنگی